

Evaluation the art education system in primary school with approach of major areas and content structure: a study of teachers, principals and experts' views

ارزیابی نظام آموزش هنر دوره ابتدایی از منظر قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی: مطالعه دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان

Reza Saberi

Assistant Professor, Department of Education, Culture University, Tehran, Iran

رضا صابری

استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

Abstract

Many experts believe that art education in Iran like other countries interprets as one of the apprehension of the educational system. The purpose of this study was to recognize the situation of the basic areas and the content structure of the elementary schools' art education with regard to the teachers, principals and experts' views. The statistical population of this survey study was 1300 teachers, principals, and specialists of primary schools in Kerman. 457 people were selected using multi stage cluster random sampling method on the basis of Morgan's table. Also a questionnaire was the study tools that its reliability was calculated 0.80 and its content validity was confirmed. The descriptive statistics, one-sample t- test, one- ANOVA and Spss 19th version were employed to analyze the obtained data. The Research findings indicated that art interprets important to teachers, principals, and experts and all subjects valued this variable higher than the medium amount. From the point of view of the basic areas and content structure, The art education also had a meaningful difference between the other groups ($P < 0/01$). Also there was a meaningful difference between the necessary support and limitations-essentials areas. In addition, considering the teachers, principals, and experts showed there are visual and national – religious arts in curriculum enough, but the content in relation to the play and music have been neglected and in these components there were not any differences between different groups. Moreover, there were not any meaningful differences between the evaluations of the education situation on the basis of sex.

Keywords: Art Education, Curriculum, Elementary Schools, Content, Educational System

چکیده

به زعم بسیاری از صاحب نظران، آموزش هنر در ایران همچون سایر کشورها به عنوان یکی از دغدغه‌های نظام آموزشی تلقی می‌شود. هدف این پژوهش، شناسایی وضعیت قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی آموزش هنر دوره ابتدایی با توجه به دیدگاه معلمان، مدیران و کارشناسان بوده است. جامعه آماری این پژوهش پیمایشی ۱۳۰۰ نفر از معلمان، مدیران و کارشناسان دوره ابتدایی شهر کرمان بودند که ۴۵۷ نفر براساس جدول مورگان با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش نیز، پرسشنامه‌ای است که پایایی آن برابر ۰/۸۰ محاسبه و روایی محتوایی آن مورد تأیید قرار گرفت. در تحلیل داده‌ها نیز ضمن استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۱۶، از روش‌های آمار توصیفی، t تک نمونه‌ای و ANOVA استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان دادند که هنر نزد معلمان، مدیران و کارشناسان امری مهم تلقی شده و همه آزمودنی‌ها، این مؤلفه را بالاتر از حد متوسط ارزش‌گذاری کردند. در همه مؤلفه‌های قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی آموزش هنر نیز میان گروه‌های مورد مطالعه تفاوت معناداری در سطح $P < 0/01$ مشاهده شد. همچنین در زمینه حمایت‌های لازم و محدودیت‌ها - الزام‌ها میان گروه‌های مورد مطالعه تفاوت معنادار بود. بررسی نظرات معلمان، مدیران و کارشناسان نیز نشان داد که هنرهای تجسمی و هنرهای ملی مذهبی در برنامه‌های درسی به مقدار لازم وجود دارد، در عوض محتوای مرتبط با نمایش و موسیقی مورد غفلت و کم توجهی قرار گرفته و در این دو مؤلفه تفاوتی میان گروه‌های مختلف مشاهده نشد. بین ارزیابی از وضعیت آموزش هنر برحسب جنسیت نیز تفاوت معناداری مشاهده نشد.

واژگان کلیدی: آموزش هنر، برنامه درسی، دوره ابتدایی، محتوا، نظام آموزشی

مقدمه

جایگاه هنر در رقابت‌های بین موضوعی در اندیشه‌های اثبات‌گرایان که بر عینیت، قطعیت، شفافیت و تدوین استانداردهای مشخص و معین تأکید می‌کنند، نسبت به سایر موضوعات درسی در اولویت پایین‌تری قرار دارد (Khazae & Razavian, 2011, Seely- Brown, 2013). این گونه رتبه بندی بر دیدگاه‌های افراد، گروه‌ها و نظام آموزشی تأثیر گذار بوده است. در این معنا، معلمان به عنوان نیروهای عملیاتی مدیریت که نقش اساسی را در تعلیم و تربیت ایفا می‌کنند، یکی از چالش‌های مرتبط با پیشبرد برنامه‌های تربیت هنری هستند. با این وجود، توانایی برای تسهیل فعالیت‌های هنری که در برگیرنده انطباق برنامه درسی با هنر باشد، مستلزم مهارت‌ها و آموزش‌های خاصی است تا معلمان بتوانند آن را در تدریس خود به کار گیرند (Sarason, 1999 & Wheat, 2005).

یکی از این مهارت‌ها پرورش و تقویت حواس آدمی است. هنر نیز خوراک خوبی برای تقویت حواس تلقی می‌شود. در این معنا، هنر به عنوان فعالیتی شناختی است که توسط هوش هدایت شده و منجر به ایجاد اشکال متکثر و منحصر به فرد معنا می‌شود (Eisner, 2005). برودی که از صاحب نظران این دیدگاه محسوب می‌گردد معتقد است که ساخت و ساز معنا از طریق زبان و متن بدون ادراکات مبتنی بر حواس امکان پذیر نیست و درک معنای مندرج در متن نیز بدون اتکا به تصویری که از طریق حس به دست آمده دشوار است، لذا گذر از مرحله حسی و رسیدن به معنا و کشف رمز و رازهای نهفته در آثار هنری امری لازم و ضروری است (Mehrmohammadi, 2004).

یکی از موضوعات مهم در پرورش مهارت‌ها و خودکارآمدی معلمان، توجه به تجربه هنری آنهاست. این مفهوم «تجربه» که در اندیشه‌های دیویی متبلور است، نشان می‌دهد که چگونه تجربه هنری می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های فهم جهان تلقی شود. به دنبال این درک و فهم، خودکارآمدی انگیزه به وجود می‌آید و در نتیجه ممارست و تجربه نیز افزایش پیدا می‌کند (Nori, Mirshah, 2015). این موضوع در دانش عملی و ارتباط آن با تجارب مرتبط با آموزش هنر، به طور

چشمگیری مؤثر است. در این راستا، یک معلم به منظور افزایش مهارت‌ها و خودکارآمدی باید در تجربه خود در زمینه آموزش هنر غور کرده و از خود سؤال کند که «من به عنوان معلم چه می‌توانم انجام دهم و چه قدرت مانوری در آموزش هنر دارم»، به علاوه تفکر در تجارب خود و آثار هنری دیگران و بازخوانی و بازسازی آنچه که خود و دیگران انجام دادند در رشد توانایی‌ها و مهارت‌های آنها تأثیر گذار است (Donal, 2015).

در این راستا، در پژوهشی که توسط اندروس (Andrews, 2004) انجام شد مفهوم دانش، تخصص، مهارت و نگرش‌های لازم برای معلمانی که قصد دارند کار معلمی هنر را به عهده گیرند مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. در این پژوهش، چگونگی به کارگیری استراتژی‌های آموزشی برای هنر، دانش طراحی شده برای محیط‌های یادگیری متفاوت، فهم مفاهیم اساسی هنر، گنجینه‌ای از آثار و فعالیت‌های هنری، دانش استفاده از مواد، ابزار و وسایل، آگاهی از منابع هنرها، آگاهی از رشته‌های هنری، دانش تخصصی و عمومی از رشته‌های مرتبط با هنرها، توانایی استفاده از استراتژی‌های آموزش عمومی، دانش چگونگی تلفیق تکنولوژی با آموزش هنرها، دانش تنوع فعالیت‌های هنری، درک بافت فرهنگی هنرها و توانایی برای تحریک و تهییج جوانان به هنر، موردبررسی قرار گرفتند و در نهایت دانش تخصصی و مهارت به کارگیری هنر در برنامه‌های درسی دیگر به عنوان کلیدی‌ترین مفهوم در یادگیری برای تربیت معلمان مد نظر قرار گرفت.

فقدان این مهارت‌ها زمینه عدم حمایت‌ها را در تاریخ آموزش هنر در دوره ابتدایی از سال ۱۳۱۶ نشان می‌دهد میانگین ساعات درس هنر در پایه‌های مختلف دوره ابتدایی تا قبل از سال ۱۳۷۳، ۳،۹ بود، اما در سال ۱۳۷۳ که تا سال ۱۳۸۳ نیز ادامه پیدا کرد میانگین به ۱،۷ کاهش پیدا کرد (Mehrmohammadi, 2004). هم اکنون نیز در پایه‌های اول و دوم ۲ ساعت در هفته و در پایه‌های سوم (مشترک با درس علوم)، چهارم و پنجم (مشترک با درس مطالعات اجتماعی) به طور متوسط ۱،۵ ساعت و در پایه ششم یک ساعت در هفته اختصاص که افت محسوسی نشان می‌دهد. به علاوه تا سال ۷۳ برای پایه‌های چهارم و پنجم کتاب

در تربیت دینی» تلاش نمودند اهمیت هنرها در نظام آموزشی را به حمایت‌های لازم در زمینه‌های دینی و اسلامی مرتبط کنند. در این پژوهش، در تربیت دینی به طبیعت و آثار هنری آن همچون آیه خداوند و تجلی نشانه‌های خداوند توجه می‌شود. در این معنا، تربیت هنری از جمله مقوله‌هایی است که می‌تواند اثر بخشی آموزش‌های دینی را افزایش دهد. نمادها در آموزش هنر به شکل بیان نمادین و در قالب رنگ، شکل، صدا و به اشکال عینی - تمثیلی، ذهنی در آیات و قصص قرآن و به صورت عبارات لفظی که در معنای غیر ظاهری خود به کار رفته‌اند، می‌توانند نشان داده شوند. در این میان باورهای دینی با برخی هنرهای کلاسیک که نماد معنویت و عرفان است پیوند خورده و استفاده از هنرهای بصری مثل رنگ، گل و زیبایی‌های طبیعت و به شکل هنرهای نمایشی و گرافیکی و به صورت تلفیقی در ارتباط با سایر دروس در تربیت دینی مؤثر بوده است. در پایان مؤلفان نتیجه می‌گیرند این تلفیق باید ناظر به الگوی متعادل از ابعاد هنری تاریخ هنر، تولید هنری، نقد هنری و زیبا شناسی) و ساختار محتوایی ملی - مذهبی باشد.

در مجموع پیشینه پژوهش نشان داده است که آموزش هنر در دوره ابتدایی در موقعیت مناسبی قرار ندارد، اما این پژوهش‌ها فاقد بررسی دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان در قالب نظریه‌های مشخص مثل ابعاد هنری در رویکرد دیسیپلین محور (Eisner, 2005) و قلمروهای اساسی در آموزش هنر هستند.

این پژوهش، طیف وسیعی از قلمروهای اساسی مرتبط با مؤلفه‌های ستادی (حمایت‌ها و محدودیت‌ها) و عملیاتی (خودکارآمدی معلمان)، و بررسی ساختار محتوایی رایج در دنیا شامل: هنرهای تجسمی، موسیقی، نمایش (Consortium of National Arts Education) (Association, 1994, Mehmohamadi & Amini, 2001) به ویژه بررسی هنرهای ملی - مذهبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. با این نگاه کلی این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش کلی است که وضعیت موجود آموزش هنر دوره ابتدایی از دیدگاه گروه‌های مرتبط با برنامه درسی آموزش هنر چگونه ارزیابی می‌شود؟

خاصی برای درس هنر که شامل نقاشی، کاردستی و خوشنویسی بود اختصاص داشت که از سال ۷۴ نیز این کتاب حذف شد. از سال ۷۹ برای احیای هنر هم اهداف فرهنگی هنری در مصوبه ششصد و چهل و هفتمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش تدوین شد و هم برنامه‌ای تدوین شد که حاصل آن راهنمای برنامه درسی هنر بود. اهداف این برنامه شامل دانش، نگرش و مهارت بود و محتوا دربردارنده کاردستی، نقاشی، قصه، نمایش، آشنایی با رشته‌های هنری و آشنایی با میزات فرهنگی بود دارد Group (of Education Curriculum Compilation, 2014). برنامه‌های فوق نشان دهنده آنست که درس هنر مورد بی مهری واقع شده و به حاشیه رانده شده است

یکی از عواملی که در فراز و نشیب برنامه‌های آموزش هنر تأثیرگذار بوده برنامه‌های درسی مغفول است. به زعم آیزنر (Eisner, 1994) برنامه درسی پوچ شامل دو بعد فرایندهای ذهنی مورد تأکید و فراموش شده است. در این میان، حذف قلمروهایی همچون موسیقی، نمایش و بخش‌هایی از هنرهای تجسمی از یکسو و تمرکز بیشتر بر طراحی و نقاشی و خوشنویسی بر چه اساسی صورت گرفته است؟ در این رابطه لرکیان (Larkian, ۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان طراحی و اعتبار بخشی الگوی مطلوب برنامه درسی هنر دوره ابتدایی ایران تلاش نمود با الگو پردازی زمینه عطف توجه به این مهم را فراهم نماید. در این مطالعه، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مختصات الگوی مطلوب شناسایی گردید. الگوی ارائه شده شامل اصول، ابعاد، اهداف و ویژگی‌های برنامه درسی است. در بخش اهداف، پرورش حواس، حس زیباشناسی و خلاقیت، آشنایی با تاریخ هنر، قدردانی از هنر، برقراری ارتباط با دیگران از طریق هنر و نقد هنری مطرح شد. در بخش ابعاد، سهم بخش تجویزی نسبت به ابعاد نیمه تجویزی و غیر تجویزی بیشتر در نظر گرفته شده. در بخش محتوا نیز، هنرهای تجسمی، موسیقی، نمایش و هنرهای ادبی مورد توجه قرار گرفتند. در پایان، این الگو در معرض نظرات افراد متخصص قرار گرفت که با درصد بالایی مورد تأیید قرار گرفت.

در پژوهشی دیگر صابری و سعیدی رضوانی (Sabeti & Saeedy Rezvani, 2012) با عنوان «کاربرد زیباگرایی و هنر

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی - پیمایشی است. به این صورت که دیدگاه معلمان، مدیران و کارشناسان که به نوعی در فرایند یادگیری مؤثر هستند، مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش حاضر مشتمل بر سه گروه معلمان، مدیران و کارشناسان ستادی دوره ابتدایی شهر کرمان بود. حجم جامعه آماری حدود ۱۳۰۰ نفر معلم، ۱۲۶ نفر مدیر و ۳۲ نفر کارشناس (کارشناسان آموزش ابتدایی و گروه‌های آموزش ابتدایی) دوره ابتدایی شهر کرمان در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ بودند.

برای نمونه آماری پژوهش بر اساس جدول مورگان و به روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای و هدفمند ۴۵۷ نفر انتخاب شدند. بدین ترتیب که در انتخاب معلمان شهر کرمان، مناطق ۱ و ۲ انتخاب شده و از هر ناحیه پانزده مدرسه دخترانه و پانزده مدرسه پسرانه و از هر مدرسه چهار معلم به صورت تصادفی و یک معلم هنر به شکل هدفمند انتخاب شدند. در مجموع ۳۰۰ نفر از معلمان به عنوان نمونه بر اساس جدول مورگان تعیین شدند. از جامعه مدیران نیز، ۱۲۶ مدیرمدرسه شهر کرمان همه آنان به صورت تمام شماری در بررسی قرار گرفتند. از جامعه کارشناسان نیز، تمامی اعضای گروه که حدود ۳۱ نفر بودند به عنوان گروه مورد بررسی انتخاب شدند.

برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه مبتنی بر مقیاس لیکرت استفاده شد (Oreck, 2004). ابتدا براساس ارزش‌های حاکم بر کشور، سؤالات مرتبط با رقص به سؤالات مرتبط با ارزش‌های ملی - مذهبی مثل نقالی، نمایش عروسکی و تعزیه بومی سازی و روایی پرسشنامه نیز توسط ده نفر از اعضای هیأت علمی مورد تأیید قرار گرفت.

در این پرسشنامه مؤلفه‌های مرتبط با قلمروهای اساسی آموزش هنر شامل اهمیت هنرها، خودکارآمدی معلمان، حمایت‌های لازم و محدودیت‌ها - الزام‌ها و بررسی ساختارمحتوایی رایج در دنیا شامل: هنرهای تجسمی، نمایش و موسیقی (Mehmohamadi & Amini, 2001) و هنرهای ملی مذهبی هستند. (Mohamadi, 2004, Kochekezade, 2005) مورد سؤال واقع شدند. پرسشنامه مذکور به صورت آزمایشی روی ۳۰ نفر از معلمان،

کارشناسان و مدیران اجرا شد. جهت تعیین پایایی پرسشنامه نیز از آلفای کرونباخ استفاده گردید که میانگین مؤلفه‌های آن برابر با ۰.۸۰ بود. در تحلیل داده‌ها نیز ضمن استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۱۶، از روش‌های آمار توصیفی، t تک نمونه‌ای و تحلیل واریانس (ANOVA) یک راهه استفاده شد.

سؤال اول: دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان در باره قلمروهای اساسی آموزش هنر چگونه است؟
در این سؤال چهار قلمرو اساسی شامل اهمیت هنرها، خود کارآمدی معلمان، حمایت‌های لازم و محدودیت (الزامها) مد نظر قرار گرفتند.

در جدول شماره ۱، معلمان، مدیران و کارشناسان مؤلفه اهمیت هنرها را بالاتر از حد متوسط (میانگین فرضی ۳) ارزش گذاری کردند، اما مؤلفه خود کارآمدی معلمان از دیدگاه خودشان بالاتر از حد متوسط ارزش گذاری شد اما، از نظر مدیران و کارشناسان، توانمندی معلمان، پایین‌تر از متوسط است. حمایت‌های لازم نیز از نظر گروه‌های مختلف کمتر از حد متوسط ارزش گذاری شد. در خصوص محدودیت‌ها نیز میانگین نمرات نشان دهنده آن است که افراد گروه‌ها محدودیت‌ها را نسبتاً بالا ارزیابی کردند. همچنین نتایج آزمون t تک نمونه‌ای نشان داد که تفاوت بین میانگین نمرات همه مؤلفه‌های قلمروهای اساسی آموزش هنر برحسب دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان در سطح $P < 0/01$ معنادار است.

سؤال دوم - آیا دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان بر ارزیابی آنان در باره قلمروهای اساسی آموزش هنر متفاوت است؟

به منظور بررسی مؤلفه‌های قلمروهای اساسی مرتبط با آموزش هنر بر حسب گروه‌ها (معلمان، مدیران و کارشناسان) از آزمون تحلیل واریانس یک راهه استفاده گردید. قبل از اجرای تحلیل واریانس از آزمون پیش فرض کولموگروف اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها استفاده شد، مقدار آزمون کولموگروف اسمیرنوف ۰/۸۷۴ و با سطح معناداری ۰/۳۲۱ به دست آمد. معنادار نبودن این آزمون حاکی از نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش است.

ارزیابی نظام آموزش هنر دوره ابتدایی از منظر ... / ۷۹

در سطح $P < 0/01$ مشاهده شد. F محاسبه شده برای مؤلفه حمایت‌های لازم $۶/۷۳$ و برای محدودیت‌ها $۵/۲۱$ به دست آمد.

سؤال سوم: دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان در باره ساختار محتوایی آموزش هنر چگونه است؟ در این پژوهش چهار ساختار محتوایی هنرهای تجسمی، موسیقی، نمایش و هنرهای ملی - مذهبی مد نظر قرار گرفتند.

همان طور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، میان دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان در زمینه اهمیت هنر و خودکارآمدی معلمان، تفاوت معناداری در سطح $P < 0/01$ وجود ندارد. F محاسبه شده برای مؤلفه اهمیت هنر $۱/۸۴$ و برای خودکارآمدی معلمان $۱/۴۸$ به دست آمد. در مؤلفه حمایت‌های لازم و محدودیت‌ها نیز میان دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان تفاوت معناداری

جدول ۱ - اطلاعات توصیفی مؤلفه قلمروهای اساسی آموزش هنر برحسب گروه‌های مختلف و آزمون t تک نمونه‌ای

محدودیت‌ها	حمایت‌های لازم	خودکارآمدی معلمان	اهمیت هنر	مؤلفه‌ها گروه‌ها	
				تعداد	میانگین
۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	تعداد	معلمان
۴,۹۶	۱,۲۷	۳,۱۹	۴,۷۵	میانگین	
۱/۰۳	۰/۴۸	۰/۸۹	۰/۹۷	انحراف معیار	
۲,۲۸	۴/۴۱	۳/۲۱	۲/۹۸	مقلار t	
۰/۰۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰۷	۰/۰۱	سطح معناداری	
۱۲۶	۱۲۶	۱۲۶	۱۲۶	تعداد	مدیران
۳,۸۵	۱,۳۱	۲,۲۵	۳,۱۴	میانگین	
۱,۰۴	۰,۳۹	۰,۴۴	۰,۹۳	انحراف معیار	
۲,۶۵	۲/۸۸	۳/۲۷	۲/۸۳	مقلار t	
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۰۸	۰/۰۱	سطح معناداری	
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	تعداد	کارشناسان
۳,۱۱	۲,۷۵	۲,۳۲	۳,۷۵	میانگین	
۰,۹۷	۰,۵۶	۰,۴۹	۱,۰۲	انحراف معیار	
۲/۱۴	۲/۸۹	۳/۸۵	۲/۴۴	مقلار t	
۰/۰۱	۰/۰۰۴	۰/۰۰۹	۰/۰۱	سطح معناداری	

جدول ۲ - آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی تفاوت نگرش معلمان، مدیران و کارشناسان درباره قلمروهای اساسی هنر

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
اهمیت هنر	بین گروهی	۳۴/۸۴	۲	۱۷/۴۲	۱/۸۴	۰/۱۵
	درون گروهی	۴۲۹۸/۱۹	۴۵۴	۹/۴۶		
	کلی	۴۳۳۳/۰۳	۴۵۶	-		
خودکارآمدی معلمان	بین گروهی	۳۳/۶۴	۲	۱۶/۸۲	۱/۴۸	۰/۲۸
	درون گروهی	۵۱۵۹/۶۴	۴۵۴	۱۱/۳۶		
	کلی	۵۱۹۳/۲۸	۴۵۶	-		
حمایت‌های لازم	بین گروهی	۴۸/۹۰	۲	۲۴/۴۵	۶/۷۳	۰/۰۱
	درون گروهی	۱۶۴۹/۳۷	۴۵۴	۳/۶۳		
	کلی	۱۶۹۸/۲۷	۴۵۶	-		
محدودیت‌ها	بین گروهی	۳۱/۲۲	۲	۱۵/۶۱	۵/۲۱	۰/۰۱
	درون گروهی	۱۳۶۰/۲۵	۴۵۴	۲/۹۹		
	کلی	۱۳۹۱/۴۷	۴۵۶	-		

کارشناسان بر ارزیابی آنان در باره ساختار محتوایی آموزش هنر متفاوت است؟

به منظور بررسی مؤلفه‌های ساختار محتوایی مرتبط با آموزش هنر بر حسب گروه‌ها (معلمان، مدیران و کارشناسان) از آزمون تحلیل واریانس یک راهه استفاده گردید. قبل از اجرای تحلیل واریانس از آزمون پیش فرض کولموگروف اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها استفاده شد، مقدار آزمون کولموگروف اسمیرنوف ۰/۷۳۳ و با سطح معناداری ۰/۴۲۴ به دست آمد. معنادار نبودن این آزمون حاکی از نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش است.

نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که در مؤلفه هنرهای تجسمی و هنرهای ملی - مذهبی، معلمان، مدیران و کارشناسان محتوای موجود را بالاتر از حد متوسط ارزش گذاری کردند، در عوض، اکثر آزمودنی‌های مورد مطالعه وجود محتوای نمایش و موسیقی را کمتر از حد متوسط (میانگین فرضی ۳) ارزش گذاری کردند. همچنین نتایج آزمون t تک نمونه‌ای نشان داد که تفاوت بین میانگین نمرات همه مؤلفه‌های ساختار محتوایی آموزش هنر برحسب دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان در سطح $P < 0/01$ معنادار است.

سال چهارم - آیا دیدگاه‌های معلمان، مدیران و

جدول ۳ - اطلاعات توصیفی مؤلفه‌های ساختار محتوایی آموزش هنر برحسب گروه‌های مختلف و آزمون t تک نمونه‌ای

هنرهای ملی - مذهبی	نمایش	موسیقی	هنرهای تجسمی	مؤلفه‌ها	
				گروه‌ها	
۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	تعداد	معلمان
				میانگین	
				انحراف معیار	
				مقدار t	
				سطح معناداری	
۱۲۶	۱۲۶	۱۲۶	۱۲۶	تعداد	مدیران
				میانگین	
				انحراف معیار	
				مقدار t	
				سطح معناداری	
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	تعداد	کارشناسان
				میانگین	
				انحراف معیار	
				مقدار t	
				سطح معناداری	

کارشناسان تفاوت معناداری در سطح $P < 0/01$ مشاهده شد. F محاسبه شده برای مؤلفه هنرهای تجسمی $۶/۸۲$ و برای هنرهای ملی - مذهبی $۵/۷۸$ به دست آمد.

سؤال پنجم: آیا جنسیت معلمان، مدیران و کارشناسان بر ارزیابی آنان در مورد قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی آموزش هنر متفاوت است؟

همان طور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود، میان دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان در زمینه موسیقی و نمایش، تفاوت معناداری در سطح $P < 0/01$ وجود ندارد. F محاسبه شده برای مؤلفه موسیقی $۱/۲۶$ و برای نمایش $۱/۴۸$ به دست آمد. اما در مؤلفه هنرهای تجسمی و هنرهای ملی - مذهبی میان دیدگاه‌های معلمان، مدیران و

ابتدایی مبتنی بر دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان بود. نتایج نشان داد که تفاوت نمرات در زمینه همه مؤلفه‌های قلمروهای اساسی، هنرهای تجسمی و ملی - مذهبی میان گروه‌های مورد مطالعه در سطح ۰/۰۱ معنادار است، اما در زمینه موسیقی این تفاوت معنادار نبود. در مورد ساختار محتوایی نیز موسیقی و نمایش کمتر و هنرهای ملی - مذهبی بالاتر از متوسط در نزد گروه‌های مختلف ارزش گذاری شدند. میان زنان و مردان نیز در زمینه قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی تفاوت معناداری بین گروه‌های مختلف مشاهده نشد.

نتایج جدول شماره ۵ نشان می‌دهد در زمینه قلمروهای اساسی (اهمیت هنر، خودکارآمدی معلمان، حمایت‌های لازم و محدودیت‌ها) و همچنین ساختار محتوایی (هنرهای تجسمی، موسیقی، نمایش و هنرهای ملی - مذهبی تفاوت معناداری در سطح $P < 0/01$ بین زنان و مردان مشاهده نشد. همچنین وضعیت حمایت‌های لازم در نزد زنان و نمایش نزد مردان پایین‌تر از میانگین فرضی (۳) ارزش گذاری شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اساسی پژوهش بررسی وضعیت آموزش هنردوره

جدول ۴ - آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی تفاوت نگرش معلمان، مدیران و کارشناسان درباره ساختار محتوایی آموزش هنر

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
هنرهای تجسمی	بین گروهی	۵۶/۶۲	۲	۲۸/۳۱	۶/۸۲	۰/۰۱
	درون گروهی	۱۸۸۴/۵۶	۴۵۴	۴/۱۵		
	کلی	۱۹۴۱/۱۸	۴۵۶	-		
موسیقی	بین گروهی	۳۳/۶۴	۲	۱۴/۲۶	۱/۲۶	۰/۳۱
	درون گروهی	۵۱۳۸/۱۲	۴۵۴	۱۱/۳۱		
	کلی	۵۱۷۱/۷۶	۴۵۶	-		
نمایش	بین گروهی	۲۴/۹۲	۲	۱۲/۴۶	۱/۴۸	۰/۱۹
	درون گروهی	۳۸۲۲/۱۸	۴۵۴	۸/۴۱		
	کلی	۳۸۴۷/۱۱	۴۵۶	-		
هنرهای ملی - مذهبی	بین گروهی	۳۸/۵۴	۲	۱۹/۲۷	۵/۷۸	۰/۰۱
	درون گروهی	۱۵۱۳/۵۹	۴۵۴	۳/۳۳		
	کلی	۱۵۵۲/۱۳	۴۵۶	-		

جدول ۵ - آزمون t دو گروه مستقل برای مقایسه دیدگاه‌ها در مورد قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی بر اساس جنسیت

متغیر	گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	آزمون t	سطح معناداری
اهمیت هنر	مردان	۲۴۴	۴/۳۱	۱/۱۲	۰/۵۵	۰/۲۹
	زنان	۲۱۳	۴/۸۲	۱/۳۳		
خودکارآمدی معلمان	مردان	۲۴۴	۳/۸۵	۰/۷۲	۱/۰۳	۰/۱۴۱
	زنان	۲۱۳	۴/۶۹	۱/۰۸		
حمایت‌های لازم	مردان	۲۴۴	۳/۲۱	۰/۷۸	۰/۸۹	۰/۳۲۸
	زنان	۲۱۳	۲/۲۷	۰/۵۸		
محدودیت‌ها	مردان	۲۴۴	۳/۳۱	۰/۴۸	۰/۸۶	۰/۳۳۱
	زنان	۲۱۳	۳/۹۵	۰/۶۳		
هنرهای تجسمی	مردان	۲۴۴	۴/۱۵	۰/۷۲	۰/۶۸	۰/۱۵۶
	زنان	۲۱۳	۴/۴۹	۱/۲۳		
موسیقی	مردان	۲۴۴	۳/۲۱	۰/۷۸	۰/۳۹	۰/۶۱۴
	زنان	۲۱۳	۳/۰۷	۰/۷۸		
نمایش	مردان	۲۴۴	۲/۸۵	۰/۷۲	۰/۷۸	۰/۲۵۲
	زنان	۲۱۳	۳/۳۹	۰/۸۹		
هنرهای ملی - مذهبی	مردان	۲۴۴	۳/۲۱	۰/۷۹	۱/۱۲	۰/۰۸۹
	زنان	۲۱۳	۴/۳۷	۱/۳۳		

همچنین اکثر گروه‌هایی مورد مطالعه در این پژوهش معتقد بودند که حمایت‌های لازم از هنر صورت نمی‌گیرد و به دنبال آن بسیاری از کارشناسان و مدیران محدودیت‌هایی نیز بر سر راه آموزش هنر می‌بینند.

این یافته‌ها همسو با پژوهش‌های (Smith, 2001, Luehrman, 2002, Bae, 2004, Oreck, 2004, Mitchel,

همچنین یافته‌های این پژوهش نشان داد، ارزش و اهمیت هنر امری مهم تلقی می‌شود (سؤال اول پژوهش) و از این حیث میان گروه‌های مختلف تفاوتی وجود ندارد، اما در زمینه حمایت‌های لازم و محدودیت‌ها - الزام‌ها میان گروه‌های مورد مطالعه تفاوت معناداری مشاهده شد (سؤال دوم پژوهش).

بر دلایل منطقی و منطبق بر فلسفه تعلیم و تربیت یک جامعه باشیم. بر این اساس حذف قلمروهایی همچون موسیقی، نمایش بر چه اساسی صورت گرفته است؟ این هنرها در تقویت حواس آدمی نقش اساسی داشته و مواد اولیه برای فعالیت‌های شناختی را تأمین می‌کنند (Abaci, 2015). این موضوعات در تربیت دینی نیز تأثیر داشته و استفاده از تصاویر [هنری] و رنگ می‌تواند از جذابیت بیشتری برای فراگیر برخوردار باشد. (Dehgani & Pakmehr, 2016) به علاوه دی (Day) جدی‌ترین خطر را برای آموزش هنر، برنامه درسی پوچ می‌داند (Graham & Sims-Gunzenhauser, 2009) بنا به دلایل فوق لازم است همانند هنرهای ملی - مذهبی به سایر هنرها نیز توجه شود تا تربیت هنری متناسب با استعدادها و علایق یادگیرندگان صورت گیرد.

ب) فقدان باور مناسب نسبت به هنر در قلمروهای اساسی هنر: در قلمروهای اساسی چهار موضوع اهمیت هنر، خودکارآمدی معلمان، حمایت‌ها و محدودیت‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در زمینه اهمیت هنر هرچند این موضوع درسی در مقایسه با سایر دیسپلین‌ها مورد بررسی قرار نگرفت اما همه گروه‌ها به هنر اهمیت داده و آنرا موضوعی مهم تلقی کردند. این مسأله به عنوان یک دغدغه در نظرات گروه‌های مورد مطالعه خود را نشان داده است. همچنین دیدگاه مدیران و کارشناسان نشان داد که هنر مورد حمایت این افراد قرار نگرفته است. این مسأله بیان کننده آن است که آنها نسبت به هنر ذهنیت چندان مثبتی ندارند و از این حیث محدودیت‌هایی بر سر راه اجرای برنامه‌ها توسط کارشناسان و مدیران ایجاد شده است. به علاوه، در حد سخن بسیاری از افراد، از هنر و اهمیت آن دفاع می‌کنند اما این باورها در برنامه‌های درسی تجویزی، اجرا شده، کسب شده و تجربه شده خود را نشان نداده است. به علاوه، این گونه نگاه در برنامه‌های درسی ریشه تاریخی داشته و هنر از زمان افلاطون و ارسطو و اخیراً در نظر اثبات‌گرایان به دلیل اینکه عاطفه امری عینی نیست در مرتبه پایین‌تری نسبت به علوم طبیعی قرار دارد. در مورد این موضوع نیز که معلمان خود را در هنر توانمند احساس کرده‌اند نیز باید گفت که باورهای خودکارآمدی نقش کلیدی را در موفقیت

(2009 Saberi, Jafari Sany, Ghandili, & Kareshki, 2013) است که دیدگاه یکسان در مورد نظرات، تخصص و توانمندی معلمان هنر از منظر مدیران و کارشناسان وجود ندارد و این اشخاص به دلیل قرار گرفتن در حوزه‌های ستادی برنامه‌های خود را موجه جلوه می‌دهند. در سؤال سوم و چهارم پژوهش، بررسی نظرات معلمان، مدیران و کارشناسان نشان داد که هنرهای تجسمی و هنرهای ملی مذهبی در برنامه‌های درسی به مقدار لازم وجود دارد، در عوض محتوای مرتبط با نمایش و موسیقی مورد غفلت و کم توجهی قرار گرفته و در این دو مؤلفه تفاوتی میان گروه‌های مختلف مشاهده نشد. بسیاری از پژوهش‌ها همسو با این یافته‌ها، تأکید بر بخش‌هایی از آموزش هنر مثل هنرهای تجسمی و حذف بخش‌هایی دیگر مثل نمایش دارند (Dobbos, 1998, Tapajos, 2003, Eisner, 2005, Donal, 2015). در سؤال آخر پژوهش نیز، میان نظرات زنان و مردان تفاوت معناداری در زمینه مؤلفه‌های مرتبط با قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی وجود نداشت. پژوهش‌های مرتبط با این مطالعه نیز نشان داده است که دیدگاه عوامل آموزشی از حوزه‌های ستادی و محدودیت‌های مالی - اداری در زمینه برنامه‌های درسی با توجه به جنسیت تفاوت معناداری ندارد (Ghaltash, Salehi, Moradi, 2011, Shakorzade, Maleki, Ghasab Jorsi, 2014).

یافته‌های این پژوهش را می‌توان از جنبه‌های مختلف تحلیل کرد.

الف) برنامه درسی درسی عقیم یا مغفول: در ساختار محتوایی: همان طور که نظرات معلمان، مدیران و کارشناسان نشان داد، موسیقی و نمایش در برنامه‌های درسی مورد غفلت قرار گرفته است. در این رابطه آیزنر (Eisner, 1994) برنامه درسی پوچ را شامل دو بعد فرایندهای ذهنی مورد تأکید و فراموش شده می‌داند. در این میان پارادوکسی میان تلقی آموزش برنامه درسی پوچ (موجودیت آن در تدریس) و تلقی معنای نیست‌ها از برنامه درسی پوچ در حوزه آموزش هنر وجود دارد. این پارادوکس وقتی قابل حل است که معتقد به حذف و محروم سازی دانش‌آموزان از بخشی از تجربیات مهم و اساسی آنها مبتنی

national standards for arts education. Reston, music educators National conference.

Dehgani, M., Pakmehr, H. (2016). Determination of student' active involvement with the newly published books of science and math: focusing on the sixth grade. Research in Curriculum Planning, Vol 12, 20(47), 74-89. [Persian].

Dobbos, S.M. (1998). Learning in and through art: A guide to discipline – Based Art education. Los Angeles, Getty education institute for the Arts.

Donal, O. (2015). The turn to experience in contemporary art: A potentiality for thinking art education differently. Studies in Art Education, 56 (2), 103-113 .

Eisner, E.W. (1994). The Educational Imagination: on the Design and Evaluation of school programs. Third edition, Macmillan college publishing company, New York.

Eisner, E.W. (2005). Reimagining schools. The selected works of Elliot Eisner. Selected Articles. Routledge

Gholtash, A., Salehi, M., & Moradi, A. (2011). Lively experiences of educational experts on citizenship education curriculum at Middle schools. Quarterly Journal of New Approaches in Educational Administration, Marvdasht Islamic Azad University, 2(4), 55-75.

Graham, M. A., & Sims-Gunzenhauser, A. (2009). Advanced placement in Studio Art and secondary art education policy: countering the null curriculum. Art Education Policy Review, 110(3), 71-97.

Group of Education Curriculum Compilation. (2014). Table of subject matters in Elementary schools. <http://www.Talif.sch.ir>

Khazaei, M. & Razavian, M. T. (2011). The effect of Logical Positivism in Geography and Urban Planning Sample: Cities of Iran (1921-2011). International Research Journal of Applied and Basic sciences, 13 (3), 632-638. [Persian].

ایفا کرده، نیروی انگیزشی بیشتری را هم فراهم می کند (Mirheydari, Neyestani, 2016). البته در این زمینه میان دیدگاه های معلمان با مدیران و کارشناسان مغایرت وجود داشته و معلمان احساس خودکارآمدی بیشتری داشته، اما مدیران و کارشناسان به دلیل دور بودن از عرصه آموزش و یادگیری چندان به آن معتقد نیستند. با توجه به چالش های موجود در آموزش هنر پیشنهادات ذیل جهت بهبود وضعیت آموزش هنر در تحقیقات بعدی ارائه می شود.

- چگونگی افزایش دانش تخصصی معلمان هنر به منظور تأثیرگذاری برنگرش مثبت به هنر در جامعه
- بررسی تدوین ساختار محتوایی آموزش هنر (ویژه دوره ابتدایی)

- توجه به هویت فرهنگی در تدوین محتوا و اهداف آموزش هنر متناسب با فلسفه تربیتی جامعه

- پیدا کردن راه های تعادل بین نظرات معلمان، مدیران و کارشناسان به منظور تسهیل روند اجرای فعالیت های هنری

- طراحی الگوی جامعه برنامه درسی هنر دوره ابتدایی در چارچوب سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی و سایر اسناد بالا دستی

منابع

Abaci, O. (2015). An evaluation of teacher candidate' opinions about art educations and form- meaning relationship. Procedia- Social and Behavioral Sciences, 174(2015), 1791-1797. [Persian] .

Andrews, Bernard w. (2004) . Curriculum renewal through policy development in arts education. Research studies in music Education. 23, 75-93.

Bae, J.H. (2004). Learning to teach visual arts in an early child hood classroom: The teacher's Role as a guide. Early child hood Education Journal , 31 , 247-254.

Consortium of National Arts Education Association. (1994). Dance. Music, Theatre, visual arts: what every young American should know and be able to do in the arts

- Saberi, R., & Saeedy Rezvani, M. (2011). Application of aesthetic and art in religious education. *Two Quarterly Islamic Education* 15, 113-134. [Persian].
- Saberi, R., Jafari Suny., H, Gandili, J., & Kareshki, H. (2013). Identification of current art education approaches in Iran's middle school. A Step toward identifying knowledge domains. *World Applied sciences Journal*, 24(1), 130-134.
- Sarason, S.B. (1999). *Teaching as a performing art*. New York, Teachers College press.
- Seely- Brown, J. (2013). How to connect technology and passion in the service of learning chronicle of higher education. *Chronicle of higher education*, 55(8), 55-67.
- Shakorzadeh, R., Maleki, H, Ghasab Jorsi, M. (2014). Relationship between of management leadership style with teachers organizational citizenship behavior in Secondary Schools. *Journal of Leadership and Educational Administration*, 8(4), 101-125. [Persian].
- Smith, J.A. (2001). *Setting conditions for creative teaching in the elementary school*. Boston: Chicago..
- Wheat, Brend, michelle. (2005). *Creating and teaching the arts- fused curriculum: A case study of Art, music, and Drama in exemplary elementary classroom*. For the Degree of Ph. D philosophy, copyright by proquest.
- Koochakzade, R. (2005). The reflection of natural elements in imitation and performing Ta'ziye. The proceeding of the first conference on Art and Natural Elements. Art Academy Publication. [Persian].
- Larkian, M. (2011). Identification of null curriculum based on suitable model in Elementary Period. Dissertation for ph. D of Curriculum in Allameh Tabatabaee University. [Persian].
- Luehrman, M. (2002). Art experiences and attitude toward art education: A Descriptive study of Missori Public School Principals. *Studies in Art Education*, 43(3), 197-218.
- Mehrmohamadi, M., Amini, M. (2001). Designing of art education model in elementary schools. *Quarterly of Alzahra University Human Sciences*, 39, 219-245. [Persian].
- Mehrmohamadi, M. (2004). *Art education as general education: What, Why, How*. Tehran, Madrese. [Persian].
- Ministry of Education. (2006). *Guiding of art education curriculum in elementary schools*. [Persian].
- Mirheydari, S A, Neyestani, M R. (2016). The Relationship between self- efficacy and educational, satisfaction with academic achievement in math: Considering the third grade of second cycle of secondary school student in Isfahan in 2013- 14. *Research in Curriculum Planning*, 12(20), 51-60.
- Mitchell, Ellen. P. (2009). *The Effects of art education on self- efficacy in Middle School student*. Thesis of doctor of education, Walden University.
- Nori, F., Mirshah Jafari, S B, Saadatmand, Z. (2015). The Relationship between academic self- confidence and academic motivation. *Research in Curriculum Planning*, vol 12, 19(46), 75- 89. [Persian].
- Oreck, B. (2004). The Artistic and professional development of teachers: A study of teachers, attitudes toward and use of the arts in teaching. *Journal of teacher education*, 55(9), 55-66.